

خیابانهای تهران: دنیا دیگر آنچه امروز هست نخواهد بود

ترجمه امیر حکیمی



آدریانو سوفری (Adriano Sofri) روزنامه نگار و نویسنده، از رهبران و بنیانگذاران جنبش مسلحانه چپ سالهای هفتاد ایتالیاست. سوفری از سال 1997 در زندان شهر پیزا دربند است. او به دنبال پرونده قتل یک پلیس دستگیر و همراه چند تن از رفقای خود طی محاکمه ای طولانی و استثنائی، به 22 سال حبس محکوم شد. اینک سیاستمداران و دولتمردان ایتالیایی به او پیشنهاد می کنند از کرد خود معذرت خواهی کند تا آزاد شود و او بر این پای می فشارد که برای جرمی که مرتکب نشده عذرخواهی نمی کند. این روشنفکر برجسته ایتالیایی که هم اینک یکی از سرمقاله نویسان روزنامه معتبر ریپوبلیکا (La Repubblica) ایتالیاست، مسایل ایران را به دقت دنبال می کند و مقاله زیر را روز 22 ژوئن 2009 (اول تیر 1388) تحت عنوان «آنچه در خیابانهای تهران تعین می پذیرد» در این روزنامه نوشته است.

آنچه در خیابانهای تهران می گذرد، با هر نتیجه ای که داشته باشد، بر تمام دنیای ما اثر خواهد گذارد. دنیا دیگر آنچه امروز هست نخواهد بود.

در خیابانهای تهران آنچه تهدیدآمیزتر از آن ممکن نیست با آنچه امیدوارانه تر از آن ممکن نیست به تقابل برخاسته اند. تهدید، اونیفورم سیاه آنانی را دارد که حمله می کنند، کتک می زنند، می کشند و به خاک و خون می کشند؛ آنهایی که به تعداد انبوه به عنوان پیروان خمینی شکل یافته اند. و امید، چهره زیبا و گشاده دختریست جوان. دیروز دیدیم که “ندا”ی جوان چگونه روی آسفالت خیابان جان داد و مرد. شلوار جین و کفش ورزشی، چهره ای زیبا و نپوشیده در حجاب که با خون پوشیده می شد. پدری که تکرار می کرد “ترس”، پیش از آن و بیش از آن که شیون کند.

روز پیش از این، نام دختر جوانی را خواندیم که نوشته بود: “من فردا در راهپیمائی شرکت می-کنم. شاید راهپیمائی فردا به خشونت کشیده بشه. شاید من یکی از کسانی باشم که قراره کشته بشم. دارم تمام آهنگهای زیبایی-رو که تو عمرم شنیدم دوباره گوش میدم. حتی میخوام چند تا آهنگ لوس-آنجلسی بگذارم و برقصم. همیشه دلم می

خواست ابروهایم رو تا جایی که میشه نازک کنم، آره، فردا قبل از اینکه برم، یه سری به آرایشگاه هم می‌زنم!... دوستانم، به اونها هم باید تلفن بزنم و ازشون خداحافظی کنم. از مال دنیا فقط دوتا قفسه کتاب دارم که به خانواده ام سپرده ام کتابها رو به کی بدهند... این جملات پراکنده رو برای نسل بعد نوشتم...".

همین دختر جوان دیروز پیام تازه ای نوشت با عنوان "تقدیم به ندا خواهرم. به خواهرم که مثل من دوست داشت روزی موهایش را به دست باد بسپارد...".

مسئله قدرت بسیار پیچیده و ظریف است. ایران را سی سال پیش شناختم. انقلابی در جریان بود. جنگی در جریان بود. اما از آنجا که اکنون اکثریت قاطع ایرانیان بعد از آن تاریخ متولد شده اند - نکته ای اعجاب آور از نظر ما غربیها - آن شناخت زیاد به کارم نمی‌آید. اما حتی آن زمان، در انقلابی که شاه و امپراتوری پوسیده و ساواکش را از صحنه تاریخ خارج کرد، ایرانیان، یکی در کنار دیگری و همه در کنار هم خیابانها را انباشتند. مذهبیهایی که تنگاتنگ، در کنار دختران و پسران آزاده و مدرن خیابانها را پر کردند. انقلابی جوان و ماهیتاً ناپخته برپا شد تا از یکی از حومه های پاریس، پیرمردی عبوس و بیگانه با این عصر را از جانماز خود جدا سازد و قدرت مطلقاً بیکد و پیچیده ای را در اختیارش قرار بدهد. از آن زمان بود که دو بخش جامعه که در کنار هم خیابانها را انباشته بودند از هم جدا شدند و در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. در فرهنگ واپس مانده و ناپخته و خشن آن پیرمرد عبوس، مردانی خشن با تجهیزاتی بدوی شکل گرفتند که دختران و زنان بدحجاب (از نظر خودشان) را مورد تعرض و حمله قرار می‌دادند. با چماق به آنها حمله می‌کردند و در زیر حجاب دختران و زنان به دنبال ماتیک و لاک ناخن می‌گشتند.

سی سال گذشت. در تمام این مدت زنان و دختران، میلی-متر به میلی-متر خواست آزادی خود را حفظ کردند و افزایش دادند: روسری را کمی عقب کشیدن برای بازگاردن پیشانی، طره ای از موها را به بهانه باده آزاد گذاشتن و نمایان کردن، برپایی جشن و مهمانی در خانه، بدون اجبار رعایت پوشش اسلامی؛ چنان که گویی در سرزمینی بدون آقابالاسر زیست می‌کنند، و... و در این راه و در این میان بهایی سنگین نیز پرداختند.

و حالا در این نقطه ایم. در حال. "الله اکبر"، هم آنها و هم اینها، هر دو همین را فریاد می‌کنند، ولی جدایی هرگز تا بدین حد آشکار و قطعی نبوده است. جبهه ها هرگز

بدین روشنی معین نشده بود؛ یا بزرگ خدایی که با چماق می کوبد، تجاوز می کند، سنگسار می کند. یا خدایی که به تموج گیسوان دخترکان در باد لبخند می زند.

وزش باد در میان گیسوان آزاد و رها، از سر بی احتیاطی نیست، شعری است علیه "رنال پولیتیک". این رآلیسم سیاسی چماق را در کف چماقداران می گذارد و بمب اتمی را در انبارهای تسلیحات اربابان آنها. می توان با آنها معاملات طلایی انجام داد. ولی بعد، حساب آنها هم باید پس داد. "رنال پولیتیک"، یا حداقل آن بخش از آن که نمی خواهد به عنوان شریک جرم شناخته شود، زمزمه به رسمیت نشاخنه نتایج انتخابات را سر داده است.

چه کسی می تواند بگوید که احمدی نژاد به واقع برنده انتخابات نیست؟ در واقع هیچکس نمی تواند. اما تظاهرکنندگان در تهران و در دیگر شهرها، با صدای بلند، عکس این را می گویند آن هم به بهای جان. چنان که انتخابات قبلی نشان داد، احمدی-نژاد و آن خامنه ای بی کفایت، که سرنوشت خود را به گونه ای جدایی ناپذیر به سرنوشت او پیوند زده است، هم طرفداران و پیروان زیادی دارند. در آن هنگام کسی که عقب نشینی کرد رفسنجانی بسیار کارکشته و بسیار فاسد بود. احمدی نژاد طرفداران خود را به دو شیوه سنتی به دست آورده است، دو شیوه ای که همیشه عوام را می فریبد. البته خود او نیز هرگز به این شدت و حدت این شیوه ها را به کار نگرفته بود؛ تهمت زدن و عوام را علیه مجرمین احتمالی تحریک کردن. میلیونها "داوطلب"، به عظمت نیروی ویرانگر یک بمب، به نابودی اسرائیل و شهادت فراخوانده شدند. و همینها، احتمالاً برای بردن یک انتخابات دستکاری شده و مخدوش می بایست کافی باشد. ولی اوضاع چنین پیش نرفت. ثقل در نتایج انتخابات، این بار، هم رکوردها را پشت سر گذاشت.

استدلال مخالفان اعجاب آور است: حوزه هایی که تعداد آراء بیش از صد در صد تعداد واجدین حق رأی بود. حوزه هایی که در آنها به نمایندگی مخالفان اجازه حضور داده نشد. حوزه هایی که در آنها به نمایندگی مخالفان اجازه نظارت بر شمارش آراء داده نشد. تقلبهای شمارشی؛ یک رقم به تعداد ارقام آرای شمرده شده برای موسوی اضافه کردند (تا مثلاً عدد چهار رقمی به پنج رقمی تبدیل شود) و این عدد را به نام احمدی نژاد ثبت کردند. کاری که عمل بازشماری آراء را بی معنی می کند.

ولی به فرض آن که احمدی نژاد واقعاً انتخابات را برده باشد، در برابر خیزش و طغیان جوانان ایرانی چه می خواهد بگوید؟ در رژیم چون رژیم ولایت فقیه شیعی چه عنصر یا جزء دموکراتیکی می تواند

وجود داشته باشد؟

نکته یا مسئله مهم در ایران اینست: تحت سیطره قدرت ارتجاعی و خرافی "رهبر مافوق"، رژیم احمدی نژاد، چه اکثریت باشد و چه اقلیت، می خواهد به گونه ای زشت و چندش آور دربار گیسوان دختران جوان تصمیم بگیرد. یعنی در واقع می خواهد تصمیم-گیرند زندگی و آزادی هم ایرانیان باشد. در حالی که جوانانی که با به خطر انداختن جان خود خیابانها را انباشته اند و نقطه امیدی موقت در موسوی یافته اند، به هیچ قدرتی اجازه نخواهند داد راجع به لباس یا آزادی آنها تصمیم بگیرد.

این مسابقه دموکراتیکی است که در ایران بازی می شود. هنگامی که "ندا" و دیگر همراهانش قدم در راه گذاردند، دیگر آن بخش از جهان که از نعمت دموکراسی برخوردار است، مجاز به دو دوزه بازی کردن نیست، مگر با نفی حیثیت و جایگاهی که از آن برخوردار است. اینکه از خصوصیت بزرگ انتخابات، از وزش نسیم در گیسوان دختران در تهران، کابل، یا باری و کازوریا [دو شهر ایتالیا] و یا هر نقطه دیگری از این سیاره چه استفاده ای می خواهد بشود، بحثی است که در جای دیگری باید به آن پرداخت.

آدریانو سوفری

دیدار خانواده دستگیرشده گان با محمد خاتمی

خانواده دستگیر شدگان و قربانیان کودتای 22 خرداد، چهارشنبه با محمد خاتمی دیدار کردند. در این دیدار خاتمی یکی از تاریخی ترین سخنرانی های خود را کرد که در تاریخ 30 سال اخیر جمهوری اسلامی به ثبت خواهد رسید. او گفت:

علاقمند بودم امروز می توانستم همه خانواده هایی که در سراسر کشور عزیزانشان در بند هستند و هیچ فریادری ندارند را از نزدیک در یک جمع ببینم و ضمن تشکر از نجابت و صبوری آنها و تلاشهای عزیزانشان که به طور قطع در جهت آرمانهای انقلاب و ارزش های تحریف نشده نظام

بوده به یکایک آنها عرض ادب و احترام کنم و مراتب همدلی خود را با آنها ابزار کنم.

همانطور که وظیفه داشتم با خانواده هایی که عزیزانشان در جریان اعتراضات آرام مردمی بی رحمانه به شهادت رسیدند و حتی از برگزاری مجلس بزرگداشت هم محروم شدند دیدار کنم و حضوراً تسلیت بگویم. تعداد این عزیزان کم نیست، این را آمارهای رسمی و غیررسمی می گویند.

نظام جمهوری اسلامی باید حتی نسبت به ریختن یک قطره خون هم حساس باشد و با دوراندیشی و احساس مسئولیت به مسأله رسیدگی کند، نه اینکه با ایجاد فضای تبلیغاتی مسموم حرکت آرام و هوشمندانه مردم را اغتشاشی که توسط چند نفر از بیرون نظام هدایت می شود بخواند. این توهین به شعور و بلوغ سیاسی مردمی است که با رأی خود برای تغییر ساز و کارهای غلط به عرصه آمدند، نه برای تغییر نظام و اعتراضشان هم به این بود که سرنوشت رأیشان چه شده است؟ تلاش ما در تمام این مدت دعوت مردم به حضور در صحنه انتخابات بود و احساسمان این بود که ما هم جزئی از نظامیم؛ البته با تعریفی که از نظام داشتیم و هنوز هم اعتقاد داریم هر خودسری نباید به نام نظام انجام شود.

تعریف ما از نظام جمهوری اسلامی نظامی است که مردم در آن محور و مدارند و بزرگترین سرمایه آن اعتماد مردم است و وظیفه خطیر حاکمیت صیانت از آراء مردم است.

در سفرهای مختلفی که در جریان انتخابات داشتم مردم از من می پرسیدند تضمین شما برای صیانت از آراء ما چیست؟

بخش قابل توجهی از مردم به دعوت ما به صحنه آمدند اما با این نتیجه و این برخوردها مطمئن باشید دیگر نه ما می توانیم با اطمینان کسی را به حضور در صحنه دعوت کنیم و نه دیگر کسی حرف ما را خواهد پذیرفت.

اگرچه من هم مانند شما نگران عزیزانی که دستگیر شده اند هستم و از مرگ تعداد زیادی از هموطنانمان داغدار، اما نگرانی اصلی همه ما از میان رفتن اعتماد مردم به عنوان بزرگترین پشتوانه و سرمایه نظام است.

پیشنهاد مشخص ما برای برون رفت از این وضعیت تشکیل یک هیأت کاملاً بی طرف برای بررسی تمامی جوانب این انتخابات بود تا پس از بررسی دقیق و موشکافانه اگر به تخلفی پی برد نظام با شجاعت به آن اعتراف کند و اگر مسأله ای در میان نبود با استدلال منطقی اذهان

مردم اقناع شود.

فلسفه انتخابات با همه هزینه هایش این است که نماینده مردم بر مسند امور گماشته شود، اما زمانی که ذهن جامعه از نتایج انتخابات اقناع نشده است فلسفه اصلی انتخابات زیر سؤال خواهد رفت و نظام شکست خواهد خورد.

متأسفم از اینکه اعلام کنم جرم شما و عزیزانتان این است که در ایران ماندید و برای تقویت نظام و تأمین حقوق مسلم مردم تلاش کردید و اینک باید مورد بی مهری و کم لطفی قرار گیرید. کسانی که لب به اعتراض گشودند دلسوز ایران بودند، دلسوز نظام بودند. خیرخواهان هم متفق بودند که برای داوری درباره انتخابات به مرجعی که بی طرف نیست اکتفا نکنید.

تشکلهای رسمی و ریشه دار انقلاب از وزارت کشور برای برگزاری تجمعی قانونی در اعتراض به نتایج انتخابات درخواست مجوز کردند. اما عدم صدور مجوز از یک سو و بستن تمام راههای ارتباطی خیرخواهان و بزرگان با مردم باعث شد آن حضور میلیونی که از حیث جمعیت از بزرگترین راهپیمایی های انقلاب چیزی کم نداشت اتفاق بیافتد، در کمال آرامش، بدون شعار و تنها با این پیام که سرنوشت رأی ما چه شد؟

و پاسخ حکومت به این حرکت بزرگ مردمی چه بود؟! ریختن خون مردم، امنیتی کردن فضای جامعه و اتهام زنی به خیرخواهان نظام. واقعا جای تعجب دارد که موسوی عزیز که از سرمایه های نظام است و در ایمان و تدین و پایبندی او به راه امام شکی نیست، امروز با ایجاد فضایی کاملا یک طرفه و با بستن تمامی راههای قانونی ارتباطی بر روی جامعه و در فضای تبلیغاتی مسموم صدا و سیما و روزنامه های دولتی که از طریق آن ها فقط سم در جامعه پراکنده می شود با انواع اتهامات بی اساس آماج حمله قرار گرفته است! مگر ایران چند نفر مانند مهندس موسوی و آقای کروبی دارد؟

مکانات مخابراتی، اینترنت و مطبوعات را به شدت محدود کرده اند و در فضایی کاملا بسته و امنیتی که هر روز دهها نفر در کمال بی خبری دستگیر می شوند رسانه به اصطلاح ملی بارها و بارها صحنه های خاصی را نشان می دهد تا از آن برای تحریک احساسات بخشی از جامعه بهره برداری کند و آنگاه انگشت اتهام را به سوی مردم نشانه می گیرند که چرا برای دریافت اخبار و اطلاعات به منابع دیگر رجوع کرده اند! میلیون ها نفر از مردمی که صدا و سیما مرتب از حماسه آنان دم می زند به نشانه اعتراض و در حالی که تمام راههای قانونی به روی آنها بسته شده به صحنه آمده اند، دهها نفر کشته شده اند و صدها

نفر مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند! کجاست صدا و سیما که این ها را به جامعه نشان دهد؟ مسلم است که در این فضا افراد معدودی هم سوء استفاده خواهند کرد، اما نه زن و مرد و پیر و جوانی که برای نشان دادن اعتراض خود با سکوت به خیابان آمده اند.

من با تمام احترام و علاقه ای که به آیت الله شاهرودی دارم به صراحت می گویم آنچه امروز شاهد آن هستیم خلاف بند بند بخشنامه ای است که خود شما تحت عنوان حقوق شهروندی صادر کردید و مجلس ششم آن را به عنوان قانون تصویب کرد. وظیفه قانونی و شرعی شما بود که به عنوان رئیس قوه قضائیه از ابتدای بروز این حوادث با جدیت اعمال مسؤولیت می کردید و در مورد نحوه بازداشتها، اختیار وکیل، شرایط زندانیان و بازجوییها قانون شکنان خشونت گرا را موظف به رعایت قانون و شرع می فرمودید. اگرچه تشکیل هیأتی برای رسیدگی به این موضوع پس از یک هفته جای امیدواری است ولی اعمال مسؤولیت شما یعنی آزادی این جمع کثیر، رسیدگی به تمام افتراهایی که به شخصیتها و سرمایه های نظام زده شده، توهین هایی که به مردم شده. من هرگز چه در زمان مسؤولیتم و چه حالا از عمل مجرمانه دفاع نکرده ام، ولی شما مسؤولید به حکم وظیفه پیگیری کنید تا این نگرانی رفع شود.

مگر هرکس می تواند به هر صورت خواست مردم را بازداشت کند، بعد آنها را بازجویی کند و بدون اینکه کسی اطلاع از نحوه برخوردها و فشارهای وارده به آنها داشته باشد تواب سازی و اعتراف گیری کند و پیش از اینکه در دادگاهی صالح این اعترافات بی اساس و بی ارزش به قضاوت گذاشته شود آنها را در سطح جامعه منتشر کند و دستگاه قضایی اظهار بی اطلاعی کند؟!

اگر اینچنین است تکلیف بر همه ما روشن است. اگر معتقدید جرمی واقع شده مکلفید به صراحت قانون متهم را با رعایت تمام حقوق شهروندی و با ارائه حکم قضایی که دال بر طرح شکایت حقیقی یا حقوقی از وی باشد بازداشت کنید، به او حق انتخاب وکیل بدهید، و آنچه قانون اساسی به عنوان حقوق یک شهروند برشمرده برای او فراهم آورید و در دادگاهی صالح به جرمی که ادعا شده رسیدگی کنید، نه اینکه به این شکل فله ای علاقمندان به نظام و ایران توسط عده ای که هیچ کس مسؤولیت کارشان را به عهده نمی گیرد دستگیر شده، تحت فشار قرار گیرند و دستگاه قضایی و اطلاعاتی کشور رسماً اظهار بی اطلاعی کند؟

دلسوزان نظام از هر دو جناح در مورد نتایج اعلام شده انتخابات یک صدا گفتند اعتراض مردم باید مورد توجه قرار گیرد و با اکتفا به

قضاوت مرجعی که بی طرفی اش با جانبداری چند تن از اعضاء سرشناس آن از یک طرف این ماجرا به کلی زیر سؤال رفته جامعه اقناع نخواهد شد و نشد و مرحمی بر این زخم نخواهد گذاشت و نگذاشت. الا همه از فضای آرام سخن می گویند. فضا چگونه باید آرام شود؟ با ادامه این دستگیریها، با امنیتی کردن بیشتر فضا؟! آشتی ملی به این ترتیب؟!!

واقعیت این است که جامعه از نتیجه ای که اعلام شده اقناع نشده است. اگر خواهان آرامش در جامعه ایم، باید مسبب این خشونتها و دستگیریهای غیرقانونی به سرعت شناسایی و به مردم و مراجع قضایی معرفی شوند و این فضای زشت امنیتی برداشته شود. بعد در آرامش همه چیز را بسنجیم و ببینیم که چه کسانی شرایط برد برد را برای نظام به باخت باخت تبدیل کردند.

در فضایی که خشونت حاکم شد عقل رخت بر می بندد و مسبب تمام این خساراتی که متوجه ایران و جمهوری اسلامی شد بانیان این خشونت هستند.

آنانکه اعتراض مردم را سرکوب می کنند بزرگترین پشتوانه نظام را از بین برده، فرصت را برای سوء استفاده بیگانگان و مغرضان فراهم می کنند، نه کسانی که مردم را به صحنه فراخوانده و خواهان رسیدگی به اعتراض مردم در فضایی بی طرف و مورد اعتماد جامعه هستند.

کسانی که باید مدافع حقوق مردم باشند آن ها را تحقیر می کنند و با به کار بردن الفاظی سخیف و عجیب احساسات بخشی از جامعه را تحریک کرده اند و بزرگترین تهمت ها و اهانت ها را به چهره هایی که هر یک سرمایه نظام هستند روا داشته اند مجرم اند، نه عزیزان شما که جرمشان دفاع از حق مردم برای تعیین سرنوشت خود بوده و از آراء مردم دفاع کرده اند.

در فضایی تبلیغاتی که مدام از آن سم به جامعه تزریق می شود حرکت مترقی و آرام مردم به اغتشاش و انقلاب رنگی با منشاء بیگانه تعبیر می شود و چهره هایی که همگی سابقه ای روشن دارند، با اعمال روشهای غیرقانونی و غیرشرعی دستگیر می شوند و هدف پروژه نخ نمای تواب سازی و گرفتن اعترافات بی اساس و نمایشهای تلویزیونی قرار می گیرند و شاهد رفتارهای زشتی هستیم که سالها پیش ریشه آن لااقل در وزارت اطلاعات کنده شد و آنگاه دم از آشتی ملی و فضای آرام می زنیم؟!!

این حرفهای بی اساس یعنی چه؟ براندازی و انقلاب رنگی یعنی چه؟ اگر این فضای مسموم تبلیغاتی و امنیتی ادامه پیدا کند، با توجه به آنچه انجام گرفت و یک طرفه اعلام شد باید بگوییم کودتای مخملین

علیه مردم و جمهوریت نظام صورت گرفته .
با وضعی که ایجاد شده اگر اعتماد عمومی به جامعه بازنگردد هیچ کس دیگر دعوتی از سوی خیرخواهان برای حضور در صحنه را نخواهد پذیرفت. حتی اگر فقط ده درصد از جامعه به حاکمیت بی اعتماد شده باشد فاجعه است، در حالی که هر نگاه واقع بینی می بیند که دامنه بی اعتمادی بسیار گسترده تر است.
فضای آرام زمانی ایجاد می شود که اعتماد مردم جلب شود و بدانند بر سر آرائشان چه آمده، ضاربین و قاتلین مردم بی گناه شناسایی و محاکمه شوند و خسارت های مادی و معنوی جبران شود. همه شما را که مؤمن، معتقد و دلسوز ایران و جمهوری اسلامی هستید به صبر دعوت می کنم.

هیچ کار درستی به نتیجه نمی رسد مگر با صبر و تحمل. به خدا توکل کنید و با تمام توان از مسیرهای قانونی حق مسلم خود را مطالبه نمایید.

مطمئن باشید من هم همانطور که تا به حال اقداماتی کرده ام باز هم از هیچ کوششی فروگذار نخواهم کرد و امیدوارم مجموعه نیروهای نظام با تدبیر و دلسوزی و عقلانیت این اعتمادسازی را جدی بگیرند و امیدوارم آیت الله شاهرودی در ماههای آخر مسؤولیتشان در قوه قضائیه با اعمال مسؤولیت سریع و قاطع زمینه آزادی عزیزانتان و جلوگیری از ادامه این خشونت ها را فراهم آورده و باقیات الصالحاتی برای خود به جای گذارند.

نباید تصور کرد که با سرکوب اعتراضات مردم اقناع می شوند، اعتراضی که سرکوب شود ادامه خواهد یافت اگرچه ممکن است شکل آن تغییر یابد. ابراز نظر و اعتراض حق مردم است و حکومت موظف است آن را پاس دارد.

«ایجاد کمپ در تهران، نشان از آمار بالای زندانیان دارد»

گفت و گو با دکتر کریم لاهیجی و رؤیا کاشفی
ایرج ادیبزاده

فدراسیون بین‌المللی جوامع دفاع از حقوق بشر گفته است بیش از دوهزار نفر در ایران طی رویدادهای دو هفته‌ای اخیر در ایران بازداشت شده‌اند. عفو بین‌الملل از شکنجه‌ی بازداشت‌شدگان ابراز نگرانی کرده است. چند تن از روزنامه‌نگاران و فعالان دانشجویی مثل ژیلای بنی‌عقوب، روزنامه‌نگار و شیوا ناظرآهاری، فعال دانشجویی در تماس‌های کوتاه با خانواده‌های خود گفته‌اند، در بند ۲۰۹ زندان اوین به سر می‌برند.

در عین حال گزارش‌های فعالان حقوق بشری ایران از شکنجه‌ی بازداشت‌شدگان در کمپ کهریزک اطراف تهران خبر داده‌اند. در همین رابطه با دکتر کریم لاهیجی، رییس جامعه‌ی دفاع از حقوق بشر ایران و نایب رییس جامعه‌های بین‌المللی حقوق بشر و رؤیا کاشفی، مسئول کمیته‌ی حقوق بشر انجمن پژوهشگران ایران گفت و گو کرده‌ام.

آقای لاهیجی، جمهوری اسلامی تعداد بازداشت‌شده‌ها را پانصد نفر اعلام کرده است، فدراسیون بین‌المللی جوامع دفاع از حقوق بشر این تعداد را بیش از دوهزار نفر. در عین حال خانواده‌های بسیاری در ایران هیچ‌گونه اطلاع و خبری از اعضای خانواده‌های خودشان که ناپدید شده‌اند ندارند. ارزیابی شما از این وضعیت چیست؟

خبری که به ما رسیده، خبر موثقی است. جمعی گذشته از تهران و از منابع مورد اطمینان ما که سال‌هاست با جامعه دفاع از حقوق بشر در ارتباط هستند، رسیده. حداقل بازداشت‌شده‌ها در تهران و شهرستان‌ها تا جمعه شب دوهزار تا بوده و متأسفانه ده‌ها، بلکه به صدها تن از این بازداشت‌شده‌ها باید عنوان «ناپدیدشدگان» داد.

برای این‌که اولاً این‌ها برخلاف بیشتر روزنامه‌نگاران یا چهره‌های سیاسی که در خانه‌هایشان یا در محل کارشان دستگیر شده‌اند، در جریان تظاهرات به‌ویژه در آخرین تظاهرات بزرگ تهران، شنبه‌ی گذشته یا متعاقب این تظاهرات، توسط لباس شخصی‌هایی که از آنان به عنوان بسیجی یاد می‌شود، دستگیر شده‌اند.

بنابراین خانواده در یک بی‌خبری و نگرانی روزافزون و معلق هستند. نمی‌دانند آیا آن‌ها کشته شده‌اند، مجروح شده‌اند، در بیمارستان‌ها یا در محل‌هایی بستری هستند یا این‌که زندانی هستند. و در این شرایط است که ما به‌هیچ‌وجه زیربار رقم پانصدتا نمی‌رویم. برای این‌که اگر قرار بود پانصد تن دستگیر بشوند، احتیاج به ایجاد کمپ نداشتند.

یکی آن کمپی که شما اشاره کردید و کمپ‌های دیگری هم که تا اینجایی که ما خبر داریم در اطراف تهران به‌وجود آورده‌اند. تمام این‌ها هم زیر نظر وزارت اطلاعات و همان شبکه‌ی مخوف بند ۲۰۹ زندان اوین است

که رییس کل‌شان، سعید مرتضوی دادستان انقلاب است. و اگر قرار بود پانصد تن دستگیر بشوند، احتیاجی به ایجاد این کمپها نبود و احتیاجی هم نبود که از شهرستان‌ها هم زندانی‌ها را به تهران بفرستند.

اینجاست که من در تمام سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایم صحبت از حالت فوق‌العاده و نظامی در ایران به‌ویژه در تهران کرده‌ام و در این صورت است که دستور رسیدگی رییس قوه قضاییه هم فقط برای گول زدن محافل بین‌المللی است و نشان‌دادن این‌که در ایران حکومت قانون است. مثل پیامی که احمدی‌نژاد در ارتباط با رسیدگی به جنایت بزرگ قتل ندا خطاب به او داده است.

همه می‌دانند، پیش از آن هم مردم در جریان نخستین تظاهرات دیدند که خود مقامات جمهوری اسلامی اعلام کردند هفت نفر کشته شده‌اند، از داخل یک ساختمان دولتی که در اختیار بسیج بود به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند و هفت نفر را کشتند. بنابراین همه می‌دانند که ندا را کی کشته است و نداها را چه کسانی کشته‌اند.

متأسفانه رقم کشته‌شده‌ها هم بیش از آن، بیست یا بیست و هفت تایی است که مقامات اعلام کرده‌اند. تا زمانی که رییس کل سازمان ملل به درخواستی که ما دو روز قبل در یک اطلاعیه کردیم، و نامه‌اش با امضاء رییس فدراسیون، من و شیرین عبادی به دبیرکل ارسال شد، یک فرستاده‌ی ویژه تعیین نکند و او برای تحقیق به ایران نرود، ابعاد این جنایات بزرگی که طی بیش از دو هفته در ایران صورت گرفته است، از کشتار و شکنجه تا دستگیری‌ها و بازداشت‌های وسیع، روشن نخواهد شد.

هفته‌ی گذشته دو روز را در بروکسل بودیم. همین هیاتی که خدمت‌تان گفتم؛ شیرین عبادی، من و یکی از نمایندگان فدراسیون با بیست و هفت سفیر عضو اتحادیه اروپا و سولانا ملاقات کردیم. در پارلمان اروپا با گروه‌های پارلمانی به دبیرکل سازمان ملل رجوع کردیم و این نامه را نوشتیم و خواستیم که گزارشگر ویژه برود و گزارشگر ویژه هم نتیجه‌ی تحقیقاتش را به دبیرکل بدهد.

می‌دانید که در آخرین قطعنامه‌ای که در دسامبر گذشته مجمع عمومی سازمان ملل درباره‌ی نقض حقوق بشر در ایران صادر کرد، از دبیرکل خواست تا سپتامبر آینده گزارشی درباره‌ی وضعیت حقوق بشر به مجمع عمومی سازمان ملل بدهد. ما خواسته‌ایم که این گزارشگر ویژه هرچه زودتر به ایران برود و گزارشی که به دبیرکل می‌دهد، در گزارش نهایی دبیرکل در سپتامبر آینده به مجمع عمومی سازمان ملل تقدیم بشود. و بالاخره آن‌ها هستند که باید تصمیم بگیرند در قبال این جنایات چه تصمیمی می‌توانند اتخاذ بکنند.

سری به لندن می‌زنیم. خانم رؤیا کاشفی، مسئول کمیته‌ی حقوق بشر انجمن پژوهشگران ایران هستند. با او در این باره گفت و گو می‌کنم.

بازداشت نه کارمند ایرانی سفارت انگلیس در تهران با واکنش اعتراضی سخت اتحادیه اروپا و دولت بریتانیا روبه‌رو شده است. آقای گوردون براون، نخست‌وزیر بریتانیا هم به سختی اعتراض کرده است. آیا واکنشی از ایران هم دیده شده است؟

چون هنوز هم مشخص نیست که هشت نفر یا نه نفر بودند که دستگیر شده‌اند، دولت بریتانیا شدیداً اعتراض کرده است. شانس‌ی که وزیر امور خارجه بریتانیا روز یکشنبه داشت، این بود که با دیگر وزاری امورخارجه در کورفو آنجا بودند و توانست بلافاصله حمایت اتحادیه اروپا را در قطعنامه‌ی شدیدالحنی علیه بازداشت کارمندان سفارت‌ها و یا دیگر افرادی که با این سفارت‌ها همکاری می‌کنند بگیرد که بلافاصله هم پنج نفر آزاد شدند.

آقای گوردون براون، نخست وزیر هم اتهاماتی را که دولت ایران زده است، کاملاً بی‌پایه و بی‌اساس خواند. او گفت که این‌ها کارمندان عادی سفارت انگلیس هستند و کوچک‌ترین نقشی در اغتشاشات نداشته‌اند و بازهم ابراز ناخرسندی خودش را شدیداً اعلام کرد.

چون شما مسئول کمیته‌ی حقوق بشر انجمن پژوهشگران ایران هستید، در مورد مسایل حقوق بشر در ایران هم اطلاعاتی دارید. گفته می‌شود که به‌جز بازداشت بیش از دوهزار نفر، بسیاری از بازداشت‌شدگان شکنجه شده‌اند. آیا شما خبرهایی دارید؟

متأسفانه به دلیل این که هیچ گونه خبرنگار خارجی در ایران نیست و یا خود خبرنگاران داخلی هم بازداشت هستند، تایید منابع خیلی مشکل است. ولی در گزارش‌هایی که از طرف افرادی که از زندان‌ها و از بازداشتگاه‌ها آزاد می‌شوند، می‌آید صحبت از استفاده از خشونت بیش از حد، کتک‌زدن بیش از حد و شکنجه برای گرفتن اعتراف به کارهایی که نکرده بودند، می‌شود. از جمله این‌که ماشین آتش زدند یا در آدمکشی دست داشتند یا دست به اعترافاتی زدند که هیچ گونه وجه قانونی هم نخواهد داشت. چون از لحاظ قوانین داخلی ایران و قوانین بین‌المللی هرگونه اعترافی که زیر شکنجه گرفته شده باشد، هیچ گونه وجه قانونی ندارد.

فیلم Glaube = ایمان - اعتقاد

فیلم کمدی ساخت تلویزیون کانال یک آلمان در مورد تظاهرات، خامنه ای و تقلب در انتخابات ایران

<http://chetoriast.blogspot.com/2009/07/klaus-erklart-wie-son-iran-funktioniert.html>

ترجمه متن فیلم

Glaube = ایمان - اعتقاد

جمله 1 = اینجا ایران است - ایران جایی است که از آنجا ایرانی هورا کن می آید - ایرانی آنقدر هورا میکشد تا دکتر بیاد
ج 2 = برای اینکه امروزه هم بتوانند درست حسابی هورا بکشند - یک رئیس آیت الله خامنه ای وجود دارد.

ج 3 = آیت الله خامنه ای مثل پاپ میماند و هر چی بگوید باید انجام شود. اگر بگوید بدوید باید همه بدوند - فیلم دقیقه ۰/۵۷ هستیم

ج 4 = اگر آیت الله خامنه ای بگوید : مردم به این کوتوله احمدی نژاد رای بدهید - مردم باید به او رای بدهند - البته بصورت دموکراتیک

ج 5 = اگر مردم بخواهند یک نفر دیگر را بعنوان رئیس جمهور انتخاب کنند - آیت الله خامنه ای یک کلک بلد است - او از کلاهش رای اضافی برای کاندیدای دلخواهش به صندوقها میریزد - البته بصورت دموکراتیک

ج 6 = نه نو - یکدفعه ایرانی هورا کن به ایرانی هیا هو کن تبدیل میشود - فیلم دقیقه ۱/۲۶ هستیم

ج 7 = اما عیب ندارد - مردم میان یک کم هوای تازه میخورند - و پلیسها هم مفصل بازی بگیر محمود بازی میکنند - فیلم دقیقه ۱/۳۶ هستیم

ج 8 = بخش فیلمسازی هم گل میکند و همه فیلمبردار میشوند. هالیوود، بالیوود یا آیت اولیوود - این هم فیلم اکشن جدیدی که تازه به سینما آمده بنام مشت فراوان برای الله اکبر گفتن - فیلم دقیقه ۱/۵۵ هستیم

ج 9 = برای رئیس آیت الله خامنه ای هم داشتن یک رئیس جمهور دمکراتیکی مثل احمدی نژاد خیلی مناسب است. احمدی نژاد مواظب همه مردم ایران است و آنها را در جنب و جوش نگه میدارد. - فیلم دقیقه ۲/۰۸ هستیم

ج 10 = بعد آیت الله خامنه ای میتواند خیلی راحت به مسافرت بره -

مثلن بره به دوی مارا تن

ج 11 = خوب هفته دیگه هم آلمان عاقبت صاحب یک آیت الله میشه -
آیت الله مرکل - الله بزرگ است. اینجا تمام

ترجمه این فیلم کمی سخت بود چون چند جا از لغات عامیانه و
ضربالمثل بکار برده شده بود

تا مسئولان در ایران بفهمند که خارجیها خر نیستند
و میفهمند وقتی تقلب در انتخابات میشه. مرسی

بیانیه شماره ۹ مهندس میرحسین موسوی در مورد اعلام تایید نتایج انتخابات ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان

مسئولیت تاریخی ماست که به اعتراض خود ادامه دهیم
چهارشنبه ۱۰ تیر ۱۳۸۸ - ۰۱ ژوئیه ۲۰۰۹
قلم - بیانیه شماره ۹ مهندس میرحسین موسوی در مورد اعلام تایید
نتایج انتخابات ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان لحظاتی پیش صادر
شد. به گزارش قلم نیز متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم
هموطنان عزیز

همانگونه که انتظار معرفت شورای نگهبان، پس از نمایشهایی که توجه
هیچکس را جلب نکرد، و با چشم بستن بر روی انبوه تقلبها و تخلفهای
صورت گرفته، سرانجام نتایج دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری را
تایید کرد. جشنواره‌ای که تجدید حیات ملت ما را مزده میداد با
تقلب و تخلف از عهدهای اسلام و انقلاب با ناگوارترین صحنه‌ها به
پایان رسید؛ با حمله به خوابگاه دانشجویان، با خونهای ریخته شده،

جوانان کتک خورده و مورد اهانت قرار گرفته، صدا و سیمای از انظار جامعه افتاده، قلم‌های شکسته، روزنامه‌های بسته، با فضای امنیتی کودتاگونه و بی‌اعتمادی تلخ و گسترده مردم نسبت به نتایج اعلام شده برای انتخابات و دولت ناشی از آن، به زودی گرمای حادثه فرو می‌نشیند و دست‌اندرکاران این ماجرا با صورت‌حساب بلندبالای اشتباهات خود روبرو می‌شوند. آیا آنان از تحمیل آنچه روی داد سود بردند؟ از این پس ما دولتی خواهیم داشت که از نظر ارتباط با ملت در ناگوارترین شرایط به سر می‌برد و اکثریتی از جامعه، که اینجانب نیز یکی از آنان هستم، مشروعیت سیاسی آن را نمی‌پذیرد. دولتی با پشتوانه‌های ضعیف مردمی و اخلاقی که از او انتظاری جز بی‌تدبیری، قانون‌گریزی، عدم شفافیت، تخریب ساختارهای تصمیم‌گیری و تدوام سیاست‌های ویرانگر اقتصادی نداریم، و بیم آن می‌رود که بر اثر ضعف‌های بی‌شمار ذاتی و عارضی‌اش در ورطه امتیاز دادن به بیگانگان بیفتد. این چیزی نیست که ما از آن خرسند باشیم، بلکه از آن به شدت واهمه داریم.

خطر در پیش است. نظامی که به مدت سی‌سال به اعتماد مردم متکی بود نمی‌تواند یک شبه قوای امنیتی را جایگزین این نقطه اتکا کند. این اعتماد لطمات جدی دیده است؛ اگر انکار این واقعیت سودی می‌رساند، ما نیز با منکران آن هم‌صدا می‌شدیم، از بس که خطر عظیم است. اگر آنچه انکارش می‌کنیم واقعاً صحت ندارد، چرا به دیگران اجازه اجتماع نمی‌دهیم تا معلوم شود که چقدر اندکند.

باید باز گردیم، هنوز دیر نشده است. هنوز می‌توان اطمینان آسب دیده مردم را بازسازی کرد؛ امنیت نظام ما در گرو چنین کاری است. فرزندان انقلاب را از زندان‌ها آزاد کنید. حبس آنان جز تغذیه غریزه فرافکنی در وجود خود شما فایده‌ای ندارد. مردم چگونه می‌توانند به حکومتی اعتماد کنند که دوستان و همکاران و فرزندان‌ش را به صرف توهم در بند می‌کند؟ چیره کردن فضای امنیتی بر جامعه جز صدمه زدن به عواطف ملت نسبت به نظام اثری نمی‌گذارد. مطبوعات آزاد مجاری تنفسی یک جامعه سالمند؛ برای ترمیم اعتماد مردم این مجاری را مسدود نکنید.

باید به اسلام باز گردیم، اسلام ناب محمدی که تاجر را بر نمی‌تابد و تا قیام قیامت برای معضلات جدید بشریت پاسخ‌های بکر و نو دارد. به اسلامی باز گردیم که ما را به امانت و راستی فرا خوانده است. به صداقت باز گردیم. چگونه از مردم می‌خواهیم ایمان‌های مذهبی‌شان را سرمایه اعتماد به ما قرار دهند در حالی که صراحتاً به آنان دروغ گفته می‌شود؟

به خرد باز گردیم. کشوری به عظمت ایران را، با آرمان‌هایی به بزرگی

اهداف انقلاب اسلامی و با دشمنانی به آن سرسختی و کینه‌توزی که می‌شناسیم با دور ریختن سی سال تجربه مدیریتی و انکار ضرورت برنامه‌ریزی و تصمیمات خلق‌الساعه فردی اداره نمی‌توان کرد.

به قانون بازگردیم؛ به قانون اساسی، این بزرگترین میثاق ملت. به قوانینی که خود وضع کرده‌ایم پایبند بمانیم و آنها را اجرا کنیم. بدون این کار سنگ روی سنگ بند نخواهد ماند.

مردم به حکومتی اعتماد می‌کنند که آنان را محرم بداند. چرا باید مهم‌ترین مسائل مملکت از مردم پنهان باشد؟ محرم دانستن ملت و شفافیت اطلاعات اولین قدم در راه مبارزه با فساد است، حال آن که مردم ما حتی به اندازه خواندن خبرهای چند روزنامه محرم دانسته نمی‌شوند.

به مردم بازگردیم. چرا هر گره سهلی را با دندان‌های امنیتی باز می‌کنیم؟ چرا به کوچکترین بهانه، هرکسی را از دایره خودی‌هایمان دور می‌کنیم؟ این یکی بیش از اندازه جوان است، آن یکی بیش از اندازه هنرمند است، آن یکی روشنفکر است، این یکی با ما اختلاف سلیقه دارد، آن یکی دانشجو است، این یکی از کار ما ایراد می‌گیرد، آن یکی به گروه ما تعلق ندارد، این یکی قدش بلند است، آن یکی خیلی شیک‌پوش است. آن قدر از دور خود می‌رانیم تا این که تنها می‌مانیم. این شیوه انقلاب اسلامی نیست، و شیوه اسلامی نیست که آغوشش را به روی همه باز می‌کند و به صرف شهادت زبانی، انسان‌ها را در دایره خود می‌آورد.

چرا باید پس از یک انتخابات سرنوشت‌ساز در معرض چنین خطراتی باشیم، حال آن که انقلاب و نظام ما در آستانه تحصیل بزرگترین دستاوردها بود؟

مردم!

ما راهی دور و در نگاه نخست غیرقابل عبور را در چند ماه کوتاه پشت سر گذاشته بودیم. ما با هم این فاصله را آمدیم؛ از فضایی که به گرد دروغ و تردید و به غبار رمیدن‌های گروهی، طبقاتی، خانوادگی و بین‌نسلی آلوده شده بود، از دورانی که نطفه ناامیدی شروع به رشد کرده بود، زمانی که فاصله مردم از نظامشان روز به روز بیشتر می‌شد، تا با هم مقدمات انتخابات را به جریانی طولانی از یک تجدید حیات ملی تبدیل کنیم؛ فضایی پر از آشتی، شادی، آگاهی و نشاط، عرصه‌ای که در آن دوستداران نامزدها در حالی که خنده از لبانشان رخت بر نمی‌بست می‌توانستند با یکدیگر به بحث درباره آینده بنشینند و آن آزادی فرزانه که انقلاب ما وعده‌اش را داده بود تجربه کنند. فضایی که در آن کسی خود را شهروند درجه دوم و غیرخودی با انقلاب و

نظام اسلامی نبیند، و کرد و لر و عرب و بلوچ و ترک و هر قوم دیگر و پیر و جوان و میانسال و هر قشر دیگر و هر صنف دیگر و هر سلیقه دیگر که تا چند ماه پیش خود را بیگانه با سرنوشت کشور می‌دید همچون عهد نخست جمهوری اسلامی، خویشتن را از نو در دایره صاحبان انقلاب بیابد.

ما با هم آمدیم تا با تجسس در احوال شخصی مردم مخالفت کنیم و از نفرت‌پراکنی و پرونده‌سازی بیزاری بجویم. با هم آمدیم تا حاکمیت عقل و عشق را توامان داشته باشیم. هم ما به چهار رحمانی اسلام رو کردیم و در این رویکرد میراث تمدنی ایران عزیز و بزرگ را تجدید شده دیدیم، تا آنجا که در مساجد شعار ایران، ایران! را با طنینی که هنوز در تکبیرهای شبان شبان شما شنیده می‌شود سر دادیم و کسی احساس نکرد که ایران جدای از انقلاب و یا جدای از اسلام است، بلکه اسلام و ایران و انقلاب از تاجر و کهنگی و تعصب و خارجی‌گری جداست. اسلامی که در ورای تمایزات عقیدتی و طبقاتی و قومی و جنسیتی کرامت انسان‌ها را ارج می‌نهد و اصل می‌داند. اسلامی که شوینده هر نوع نابرابری در مقابل قانون و پرچمدار تکریم حقوق شهروندی است.

مردم!

علیرغم آنچه روی داد، ما در این چند ماه آرزوهای بلند و کوششهای خالصانه خود را نباختیم. ما در این میانه مستوره‌ای از تحقق آرمان‌هایمان را یافتیم و دیدیم که آنچه به دنبال آنیم چقدر خواستنی است و چه نسبت نزدیکی با حقیقت اسلام و انقلاب و هویت ملی ما دارد. این دستاوردی است که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از ما بستاند. ما با هم سرمایه‌ای اندوخته‌ایم که پشتوانه و بستر حرکت‌های آتی ما و فرزندانمان خواهد بود و این خط سبز جوشیده از فطرت‌های مردم و واقعیت‌های تاریخی کشور و انقلاب همچنان در طول سال‌ها ادامه خواهد یافت تا به مقصد نهایی خود برسد. ما برای حفظ این دستاورد بزرگ همچنان ایستادگی خواهیم کرد.

تمامی تلاش‌هایی که این روزها در مخالفت با شما صورت می‌گیرد برای آن است که از ثمربخش بودن اعتراضات قانونی خود ناامید شوید، زیرا تا ما ناامید نشویم این دولت از اعتبار واقعی برخوردار نخواهد شد. امید به آینده رساترین اعتراض ماست. به سابقه دیرینه این سرزمین نگاه کنید. در زندگانی ما مردم که از کهن‌ترین تمدن‌ها زاده شده‌ایم، فراز کنونی جزئی از یک تاریخ طولانی است. ما در جاده‌ای به درازای تاریخ همه بشریت قدم می‌زنیم. در این جاده چه بسیار ملت‌ها که منقرض شدند و جز داستانی از آنان باقی نماند. آن چیزی که ملت ما را به خلاق آنان و علیرغم سخت‌ترین رویدادها زنده نگه داشت امید

بود، زیرا آفت این راهپیمایی هزاران ساله ناامیدی است. مردم ما می‌توانستند با بدبینی و ناامیدی حوادثی شبیه به آنچه را که در جریان انتخابات گذشته با آن روبرو شدیم پیش‌بینی کنند و به صحنه نیایند. آیا آنان اشتباه کردند که به این پیش‌بینی‌ها اعتنا نکردند؟ نه! آنان به مقتضای روح امیدی که هسته درونی هویت ملی ما را شکل داده و ما را در طول هزاره‌ها زنده نگه داشته است چنین کردند. به‌ویژه با جوانان می‌گویم که اگر می‌خواهید ایرانی باقی بمانید از شعله امید در سینه‌های خود محافظت کنید، زیرا امید بذر هویت ماست؛ بذری که با نخستین باران شروع به رویدن می‌کند و جان هرکسی را که هنوز ایرانی باقیمانده است، در هر کجای جهان که بی‌توته کرده باشد به اهتزاز در می‌آورد، تا از نو خود را در سرنوشت این خاک شریک بداند.

امیدی که هویت ما را شکل داده است معطوف به چه چیز است؟ قطعاً معطوف به امور غیر واقعی و خرافه‌های واهی نیست، و الا نمی‌توانست ملتی را برای هزاران سال زنده نگه دارد. بلکه این امید معطوف به لطف و فضل الهی است. اگر علاقه به این هویت تاریخی کمترین فاصله‌ای با اسلام ندارد، به این خاطر است. ما آمده بودیم این علاقه را احیا کنیم. از این هویت خود فاصله نگیریم. شما وظیفه خویش را به درستی انجام داده‌اید و غیر ممکن است که لطف خداوند مردمی را که با نیت‌های پاک ادای وظیفه می‌کنند تنها بگذارد.

امید به صرف گفتن و شنیدن شکل نمی‌گیرد و تنها زمانی در ما تحکیم می‌شود که دست‌انمان در جهت آرزوهایی که داشتیم در کار باشد. دست‌انمان را به سوی یکدیگر دراز کنیم و خانه‌هایمان را قبله قرار دهیم. واجعلوا بیوتکم قبله. به خودتان و دوستان همفکران برگردید و این بار هر شهروند محوری باشد برای یک فعالیت مفید سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و منتظرتشویق و کمک دولتی که وجاهت خود را از دست داده است، نباشد.

مسئولیت تاریخی ماست که به اعتراض خود ادامه دهیم و از تلاش برای استیفای حقوق مردم دست بر نداریم. مسئولیت دینی ماست که نگذاریم انقلاب و نظام به آنچه اسلام نمی‌پسندد استحاله بیابد. مسئولیت انقلابی ماست که اجازه ندهیم حاصل خون صدها هزار شهید به یک دولت امنیتی تنزل پیدا کند و مستهلک شود. لیکن برای آن که این اعتراض به نتیجه‌ای دلخواه برسد باید چند اصل مهم را رعایت کنیم:

- نظام و انقلاب اسلامی میراث و میوه مبارزات تاریخی دو‌یست ساله شما با استبداد و عقب‌ماندگی است. جمهوری اسلامی نظامی است که اگر بر اساس عهد نخستین و نسخه اصیلش به اجرا درآید تمامی خواسته‌های ما را در بر می‌گیرد. مبادا کسی فریب شعارهای ساختارشکنانه را

بخورد. اینجانب قویا با چنین وسوسه‌ای مخالفم و اعتقاد دارم قانون اساسی ما همچنان دارای ظرفیت‌های ارزشمند تحقق نیافته‌ای است که باید با فعالیت همه نخبگان روحانی و دانشگاهی و اندیشمندان کشور اجرای آنها به صورت مطالبه‌ای ملی درآید.

به یاد آوریم که ملت ما در انقلاب اسلامی به دلیل عدم انعطاف در قبال خواسته‌های به حقش، که از زبان امام راحل بیان می‌شد، مجبور به ساختارشکنی گردید. به همه نهادهای تصمیم‌گیر در نظام توصیه می‌کنم که چون شورای نگهبان عمل نکنند و مجاری را برای اصلاح اشتباهات باز بگذارند، زیرا که بسته شدن این راه، تهدید ساختارشکنی را به عنوان تنها بدیل مطرح خواهد کرد، و این بدیلی است که همه ما هزینه سنگین آن را می‌دانیم و قاطعانه با آن مخالفیم. همچنین تاکید می‌کنم که تعلل در محقق ساختن آرمان‌هایی چون قانون‌گرایی، عدالت، آزادی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خود، و به ویژه اصول معطل مانده قانون اساسی مشروعیت‌سوز است.

- اسلام آن پوستین وارونه‌ای نیست که برخی مخالفان شما پوشیده‌اند. شیوه آنها این است که هر چیز مقدس و مبارکی را به نفع سلیقه خود مصادره کنند، تا جایی که حتی اگر بتوانند شال سبز شما را هم می‌ستانند. اسلام راستین نسبتی با ظاهرسازی‌ها و کج‌اندیشی‌های آنان ندارد، بلکه مکتبی رهائی‌بخش است که اگر به حقیقت و نورانیت آن برسیم دوی تمامی دردهای شخصی و اجتماعی ماست.

- ماجرای ما، هر چقدر تلخ، یک اختلاف خانوادگی است که اگر خامی کنیم و بیگانگان را در آن دخالت دهیم به زودی پشیمان خواهیم شد.

- در اعتراض و حرکت اصلاحی و اصولی ما هیچ‌کس نباید صدمه ببیند. ما زمانی در تلاش خود موفق خواهیم بود که ابتکارهای ما برای احقاق حقوقمان تا آن حد اندیشیده شده، کارآمد و در چارچوب قانون باشد که حتی کودکان خردسال و زنان باردار بتوانند در آن شرکت کنند.

- ما در برهه‌ای و گریوه‌ای از تاریخ کشور خود قرار داریم که راه‌حل بسیاری از مشکلات ما قانون است. درست است! قانون همیشه بی‌عیب نیست. درست است! قانون عرفی قراردادی اجتماعی است و به مانند هر عهد و پیمانی که انسان‌ها با هم می‌بندند رعایت آن تنها تا زمانی الزامی است که طرف مقابل نیز به آن پایبند باشد. درست است! مخالف شما قانون اساسی را زیر پا می‌گذارد، به خلاف نص این میثاق ملی شما را از حق برگزاری اجتماعات محروم می‌کند، بلکه حتی اگر به نشانه اعتراض پارچه‌ای سبز به دستتان ببندید به رغم اصول متعدد قانون اساسی و قوانین بی‌شمار عادی، خود آن کسی که مسئول حفظ امنیت است، شما را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. درست است! متقلبان و دروغگویان تنها به نیت تحمیل منویاتشان در پشت نام قانون سنگر

گرفته‌اند. لیکن تلاشی که ما وارد آن شده‌ایم یک مشاجره و تلافی‌جویی نیست. ما را عصیانیت یا جاه‌طلبی یا خودپسندی برنیانگیخته است، بلکه حرکت ما اقدامی برای اصلاح و تامین بهروزی کشور است. برای رسیدن به چنین هدفی جا دارد که ما حتی به جسد قانون احترام بگذاریم، زیرا میدانیم که در فردای نزدیک، زمانی که کوشش‌مان به ثمر می‌رسد، نخستین اصلی که باید آن را نهادینه کنیم پایبندی به قانون است. این شالوده‌ای است که امروز صبورانه می‌ریزیم تا بر رویش بنای رفیع فردایمان را استوار کنیم.

- سرانجام وحدت. همه شما را به برادری دعوت می‌کنم. پیروزی ما در گرو معاضدت و پیوند با یکدیگر است، و در این یکدیگر تمایزی میان ما و مردمی که به دیگران رای داده‌اند، نیست. حتی آنانی که اینک رو در روی ما به خشونت متوسل می‌شوند در اخوت ما شریکند، زیرا ما به دنبال آینده‌ای هستیم که در آن همان کسی که خواهر و برادرمان را در خیابان‌ها کتک زده است، سعادت‌مندتر، معنوی‌تر، سالم‌تر و زیباتر از امروز زندگی کند. رنگ سبزی که ما به عنوان نماد خود انتخاب کرده‌ایم یک معنایش هم این است؛ رنگ سبزی که ما را به اهل بیت نور، اهل بیت راستی، اهل بیت خرد، اهل بیت کرامت و فضیلت پیوند می‌دهد.

شاید بگویید که با این همه قید و بند دیگر فرجه‌ای برای بیان اعتراض باقی نمانده است. این گمان خامی است که مخالفان سطحی‌اندیش و افراطی شما در سر دارند. الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا. کسانی که در راه خدا می‌کوشند خداوند آنان را به راه‌های خود هدایت می‌کند. به عنوان نمونه‌هایی از این هدایت به یاد آورید که خداوند چگونه آرامش را بر اجتماعات بی‌کرانه‌تان مستولی می‌کرد و یا در خلال آنها ظرفیت‌های ذهنی مردم به چه شعارهای نغزی رهنمون می‌شد. همان خلاقیت همچنان قادر است که با توجه به تمامی این اصول راه‌کارهایی بکر و موثر پیش‌پای ما قرار دهد، میدان‌های گسترده‌ای برای عمل در مقابل ما بگشاید و تجربیات جدیدی برای آزادیخواهان جهان اندوخته کند.

در ابتدا هدف همه ما از شرکت در انتخابات آن بود که عقلانیت دینی به فضای مدیریت کشور بازگردد، لیکن در میانه مسیر به اهدافی بسیار بلندتر هدایت شدیم. ما در این بین می‌خواستیم ارکان زیربنا نظام به یاد آورند که در ورای تمامی آنان و ما فوقشان میزانی به نام رای و عزم مردم وجود دارد که آنها نه حق دارند و نه می‌توانند آن را نادیده بگیرند. امروز خواست عمومی برای سازوکاری کارآمد جهت انتخابات که در آن اطمینان ملی حاصل شود و دروغ، تقلب و تزویر جایی نداشته باشد، به یک مطالبه انکار ناپذیر مردمی تبدیل

شده است. در هر قدمی در آینده تجربه تلخ و مشروعیت‌زدای جریانات اخیر باید پیشروی ملت باشد و نباید هیچ فرصتی برای روشن‌تر شدن ابعاد این دروغ و تقلب بزرگ و پی‌آمدهای تلخ آن از دست برود. در ایامی که گذشت شخصیت‌ها و گروه‌هایی به سراغ اینجانب آمدند و خواستار گذشت من از آنچه گذشت شدند. شاید توجه نمی‌شد که اینجانب از همان ابتدا از حق شخصی خود گذشته بودم، اما مسئله انتخابات مسئله شخصی من نبود و نیست. من نمی‌توانم بر سر حقوق و آرای پایمال شده مردم معامله یا مصالحه کنم. مسئله جمهوریت و حتی اسلامیت نظام ماست. اگر در این نقطه ایستادگی نکنیم، دیگر تضمینی نداریم که در آینده با حوادث تلخی نظیر آنچه در انتخابات کنونی گذشت روبرو نباشیم.

گروهی از نخبگان بر سر آنند که گرد هم آیند و با تشکیل جمعیتی قانونی صیانت از حقوق و آرای پایمال شده مردم در انتخابات گذشته را از طریق انتشار مدارک و اسناد تقلب‌ها و تخلف‌های انجام گرفته و نیز رجوع به محاکم قضایی پیگیری کنند و نتایج آن را مستمرا به اطلاع عموم مردم برسانند. اینجانب نیز به این جمع می‌پیوندم. این گروه اجرای اصول معطل مانده قانون اساسی را در دستور کار خود خواهد داشت و علاوه بر آن در این مرحله مطالبات زیر را دنبال خواهد کرد:

- توقف برخوردهای امنیتی، فوق امنیتی و نظامی با مسائل انتخاباتی و بازگشت کشور به فضای طبیعی سیاسی
- اصلاح قانون انتخابات به نحوی که امکان تکرار تقلبات گسترده را از بین ببرد و ب‌طرفی نهادهای مجری و ناظر را تضمین کند
- رعایت اصل ۲۷ قانون اساسی در مورد آزادی تجمعات
- آزادی مطبوعات و رفع توقیف از آنها
- فعالیت مجدد سایت‌های خبری مستقل
- ممنوعیت مداخلات غیرقانونی دولت در فضای ارتباطی، نظیر اینترنت، پیام‌های کوتاه، و جلوگیری از قطع ارتباطات تلفنی و شنود مکالمات مردم و هر گونه تجسس دیگر
- توقف برخوردهای یکجانبه، افترا، دروغ‌پردازی و اهانت در رسانه رسمی کشور

- برخورداری از کانال‌های مستقل تلویزیونی در خارج و داخل کشور
- صدور مجوز برای تشکیل جمعیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی

- آزادی همه دستگیرشدگان سیاسی، ابطال پرونده‌سازی‌های جعلی امنیتی و دخالت ندادن پرونده‌های جاری در برخورداری آنها از حقوق اجتماعی در انتها به همه مردم شریف کشورمان، چه آنها که به اینجانب رای

دادند و چه آنهایی که به اینجانب رای ندادند، به ویژه کسانی که در حوادث ناگوار هفته‌های اخیر صدمه دیدند درود می‌فرستم. همچنین مقام شهیدانی را که به جرم حق‌خواهی و آزادی‌طلبی در خون خود غلطیدند ارج می‌نهم و از خداوند بزرگ برای خانواده‌های عزیز آنان طلب صبر و اجر دارم.

میر حسین موسوی

۱۰/۴/۸۸

از تیر تا خرداد

باز دریای خشم موج گرفت
باز شاهین رزم اوج گرفت
موجها پیش رفت و توفان شد
کوه آتشفشان خروشان شد
(گویا)

8 تیر 1388

سرزمین ما طی روزهای اخیر شاهد رویدادهای شگرفی بوده است که توده‌های مردم را، در ابعاد میلیونی، به میادین و خیابان‌ها آورده و توجه جهانیان را جلب کرده است. جنبش حق‌طلبانه و آزادیخواهانه مردم ایران، باری دیگر، برآمدی یافته که دامنه آن، در طی سی‌سال حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، بی‌سابقه بوده است. این برآمد جسورانه و تحسین برانگیز، جدا از نتایج و پیامدهای بلاواسطه آن، مسلماً تأثیرات پایداری در جامعه ما و همچنین در وضعیت استبداد مذهبی حاکم برجای خواهد نهاد. برگ دیگری از تاریخ پر برگ و پر حادثه مبارزات مردم ایران برای آزادی، دمکراسی و عدالت، ورق خورده است.

1- حرکت اعتراضی که اساساً در پی اعلام نتایج رسمی آنچه به عنوان انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم در روز جمعه 22 خرداد برگزار گردید، آغاز شد غالباً خودجوش بوده است. اگرچه گرم شدن بازار انتخابات درون حکومتی و خصوصاً پخش مناظره‌های تلویزیونی نامزدهای رقیب، در روزهای قبل، امیدها و توهمات تازه‌ای را در میان اقشار مردم پدید آورده بود که، طبعاً، در واکنش بعدی آنها نیز مؤثر بوده است، لکن پس از اعلام نتایج باورنکردنی انتخابات و

«پیروزی» محمود احمدی‌نژاد، و حتی پیش از موضعگیری و اعتراض علنی رقیبان «بازنده»، میرحسین موسوی و مهدی کروبی، نسبت به آن نتایج، گروه‌های معترض، و به ویژه جوانان، از صبح شنبه در خیابان‌های تهران گرد آمده بودند. برخورد اصلاح‌طلبان و منتقدان درون حکومتی نسبت به جنبش اعتراضی مردم، از همان ابتدا دوگانه بوده است: اعتراض علنی به تقلب گسترده در انتخابات و پافشاری در لغو و تجدید آن از سوی موسوی و کروبی و طرفدارانشان، عامل مهمی در گسترش جنبش و کند شدن مقطعی تیغ سرکوب رژیم محسوب می‌شد ولی، در همین حال، آنان در صدد مهار جنبش مردم و جلوگیری از خروج از آن از چارچوب نظام مورد دفاعشان بوده‌اند. اما تظاهرات و راهپیمایی همراه با «سکوت» که خواست موسوی و اصلاح‌طلبان حکومتی بود، به زودی آمیخته با فریادهای اعتراضی شد. شعارهایی که در آغاز با طرح «رای من کجاست؟»، «پس گرفتن» آرای ریخته شده و یا ابطال و تجدید انتخابات 22 خرداد، عمدتاً معطوف به اعتراض به تقلب انتخاباتی بودند، سریعاً با شعار «مرگ بر دیکتاتور» همراه شده و نهایتاً، در برخی از تظاهرات، به «مرگ بر خامنه‌ای» تبدیل شدند.

2- «بهار»ی که این چنین در تهران داغ شده بود، به زودی به دیگر شهرهای بزرگ ایران نیز رسید: در اصفهان و تبریز حرکت‌های اعتراضی متعددی صورت گرفت، در ارومیه و اهواز تلاش برای تجمعات وسیع و راه‌اندازی تظاهرات در این روزها، به جنگ و گریز خیابانی با مأموران و مزدوران رژیم منجر شد، در مشهد، شیراز، رشت، زاهدان و ... اعتراضات گوناگونی به وقوع پیوست. لکن از آنجا که حکومت تمام توان سرکوبگرانه خود را جهت جلوگیری از گسترش و تداوم حرکت‌های اعتراضی در شهرستان‌ها بسیج کرده بود و نیز به دلیل دشواری‌ها و محدودیت‌های ناشی از شناسایی و کنترل سریع‌تر افراد معترض در این مناطق، دامنه حرکات جنبش مردم در دیگر شهرها در این مقطع به سطحی متناسب با تهران نایل نگشت. تهران همچنان منشاء و مرکز اصلی رویارویی بزرگ روزهای خردادماه بوده است. تنها در راه‌پیمایی عظیم مردم در این شهر در روز دوشنبه 25 خرداد حدود یک میلیون نفر شرکت داشته‌اند.

3- احمدی‌نژاد که با تأییدات «رهبر» و با اتکا به سپاه پاسداران، بسیج و دیگر نیروهای امنیتی رژیم، طی یک نمایش و شعبده‌بازی انتخاباتی، باری دیگر بر مسند ریاست جمهوری نشانده شده است، با دغلبازی آشکاری که شیوه مرسوم وی و حامیان‌ش است، انبوه معترضان را به «خس و خاشاک» تشبیه کرد. اما واقعیت، وسعت و ترکیب خود این جنبش حق‌طلبانه و آزادیخواهانه، پاسخی روشن به این گونه یاوه‌گویی‌های وقیحانه بود. در این جنبش اقشار گسترده و گوناگونی

از مردم، از زن و مرد، پیر و جوان، دارا و ندار، شمال شهری و جنوب شهری، ... شرکت داشته‌اند، جوانان، دانشجویان و زنان، همچنان، فعال‌ترین و جسورترین شرکت‌کنندگان در تجمعات و تظاهرات تهران و سایر شهرها بوده‌اند. دانشجویان و خوابگاه‌های دانشجویی، از جمله در تهران، تبریز و شیراز، که از همان ابتدای حرکت‌های اعتراضی در معرض تهاجم وحشیانه عوامل امنیتی و بسیجی رژیم قرار گرفته بودند، نقش مؤثری در گسترش و ارتقای جنبش بر عهده داشته‌اند. جنبش‌های جاری اجتماعی، که به رغم تشدید خفقان در دوره دولت «امام زمان»، کماکان راهگشای حرکت‌های دمکراسی‌خواهی و عدالت‌طلبی بوده‌اند و بعضاً در مقطع تدارک و تبلیغات انتخاباتی پیش از 22 خرداد هم، با جنبش سیاسی تلاقی کرده بود، با شروع اعتراضات بعد از این انتخابات نیز در رود پهناور و خروشان تظاهرات مردمی جاری شده و پیوند خود را با یکدیگر و با انبوه توده‌ها بازیافته‌اند.

4- هرچند که جنبش اعتراضی مردم در این ایام، بر زمینه و به بهانه «مسئله انتخابات» بروز یافته، اما به هیچ وجه محدود و منحصر به این مسئله نبوده است. گستره، ترکیب و شعارهای این جنبش بیانگر این واقعیت است که نه تنها اقشار زیادی از مردم که، به هر دلیل، در این انتخابات حضور یافتند و با معلوم شدن نتیجه آن، خودشان را «بازی خورده» یافته و بنابراین خواستار پس‌گرفتن آرایشان و ابطال این انتخاب شدند، در این جنبش اعتراضی شرکت داشته‌اند بلکه اقشار دیگری از مردم که این انتخابات را تحریم کرده بودند نیز در این جنبش مشارکت نموده‌اند. نه صرفاً کسانی که هنوز خواهان اصلاحات و تأمین حقوق خود در چارچوب رژیم حاکم هستند بلکه فراتر از آن کسانی که اساساً در پی تغییر این نظام و برچیدن بساط فریبکاری و چپاولگری آنند هم شرکتی فعال در این جنبش اعتراضی داشته‌اند. و این نکته نیز اختصاص به این مورد و این ایام ندارد. نارضایتی و رویگردانی گسترده مردم از رژیمی که کار، زندگی و آینده آنان را بازیچه ستمگری‌ها، منازعات درونی و ماجراجویی‌های بین‌المللی خود ساخته است، خشم فروخته سالیان دراز توده‌هایی که از سرکوبگری، جهل و جنایت جمهوری اسلامی به تنگ آمده‌اند، در جستجوی فرصت و بهانه‌ای است تا فریاد آزادیخواهی خود را به گوش عالم و آدم برسانند و حقوق پایمال شده خویش را بازستانند. امروز این بهانه «انتخابات» و یا، در واقع، تقلب و جعل انتخاباتی رژیم بود. ده سال پیش، در تیر 1378، به بهانه بسته شدن روزنامه «سلام»، حرکتی در دانشگاه تهران شروع شد که به سرعت به یک جنبش اعتراضی گسترده دانشجویان، جوانان و دیگر اقشار مردم تبدیل گردیده و شعار «مرگ بر خامنه‌ای» در خیابانها طنین انداز شد. گرچه این جنبش در آن زمان

در اثر حمله شدید نیروهای امنیتی و پاسداران رژیم و همچنین وادادن اصلاح طلبان حکومتی سرکوب گشت ولی برگ درخشان دیگری در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه مردم برجای گذاشت.

5- این بار نیز، خامنه‌ای و احمدی‌نژاد و دار و دسته‌شان، در برابر اعتراضات مردمی، سرکوب و سانسور و فریب را برگزیدند. رسانه‌ها و مقامات حکومتی، انبوه تظاهرکنندگان را «اراذل و اوباش» خواندند و بعد، با آغاز سرکوب گسترده، معترضان و معارضان را «اغتشاشگر» یا «تروریست» لقب دادند. این بار هم، با توسل به شگرد همیشگی‌شان، حرکت وسیع مردم را به «بیگانگان» و «تحریک قدرتهای خارجی» نسبت دادند. یکی این حرکت را «کار انگلیسی‌ها» و دیگری مرتبط با سازمان «سیا» دانست. تظاهرات دولتی برای حمایت از «رئیس جمهوری منتخب» راه اندازی شد. همزمان و به قصد محاصره جنبش اعتراضی مردم برای خاموش کردن کم سروصدای آن، ارگانهای حکومتی کوشیدند سانسور شدیدی را اعمال نمایند؛ تعداد زیادی از روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی بسته و روزنامه نگاران بازداشت شدند، صدها خبرنگار خارجی که برای پوشش خبری انتخابات 22 خرداد به ایران آمده بودند، به صورت ضرب‌الاجلی، اخراج شدند، ارتباطات تلفنی در داخل و با خارج را مختل کردند، دانشگاه‌ها تعطیل و محاصره شدند و ... با اینهمه، ابتکارات دانشجویان و جوانان معترض، و معدود گزارشگران خارجی که در ایران باقی مانده بودند، توانستند این جو سانسور را شکافته و خبرها و تصاویر گویایی را از حرکت مردم و جنایات رژیم، در سراسر عالم پخش کنند. ایرانیان تبعیدی و مهاجر و دانشجویان ایرانی با گردهمایی و برگزاری تظاهرات همبستگی با جنبش، همچنان می‌کوشند که صدای اعتراض مردم ایران را به گوش جهانیان برسانند.

رژیم حاکم جهت مقابله با اعتراضات و تظاهرات مسالمت آمیز مردم، تمامی عوامل و دستجات سرکوبگر خود را به میدان آورده است. نخست عوامل بسیجی، مأموران وزارت اطلاعات و «لباس شخصی‌ها» برای حمله به صفوف و تجمعات معترضان، و شناسایی آنان، به کار گرفته شدند. سپس، علاوه بر اینها، نیروهای انتظامی و گارد ویژه «ضد شورش» وارد معرکه شدند، در حالی که نیروهای سپاه پاسداران در پشت سر آنها مراقب اوضاع بودند. بعد از جمله 29 خرداد، پاسداران رژیم مستقیماً وارد عمل شده‌اند. فرماندهان نیروی انتظامی و سپاه پاسداران با صدور اطلاعیه‌هایی، خطاب به مردم معترض و میرحسین موسوی، تهدید به تشدید سرکوب کرده‌اند، دستگاه قضایی خبر از تشکیل «دادگاه‌های ویژه» برای مجازات معترضان داده است و «صدا و سیما»ی رژیم مصاحبه‌های «اعترافات» دستگیرشدگان را پخش می‌کند. ظاهراً معلوم نیست که حکومتی که مدعی آنهمه «آرا» و برخورداری از

«پشتیبانی ملت» است، چرا این چنین وحشتزده شده و وحشیانه سرکوب می‌کند؟ طی ده روز، بیش از یکصد نفر از معترضات و تظاهرکنندگان کشته شده‌اند. صدها تن از آنها زخمی گشته‌اند و تعداد افزونتری، از جمله جمع کثیری از فعالان سیاسی و اجتماعی، روشنفکران و روزنامه‌نویسان، بازداشت گردیده‌اند که ارقام دقیق آنها هنوز معین نشده است.

6- بدین سان، انتخاباتی که آکنده از تقلب بوده به خون مردم بی‌گناه هم آغشته شده است. انتخابات در جمهوری اسلامی هیچ‌گاه سالم نبوده و، از همان ابتدا کمابیش همراه با تخلفات و تقلبات گوناگون بوده است، لکن انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم از این جهت شاخص می‌شود که رکورد تازه‌ای از نیرنگ بازی در انتخابات حکومت اسلامی برجای گذاشته است، به طوری که دیگر سخن از دستکاری در آرا و تقلبات «متعارف» نیست بلکه قلب و جعل کل آرا و انتخابات مطرح است. بر پایه نتایج رسمی اعلام شده از سوی وزارت کشور رژیم، در این انتخابات بیش از 39 میلیون نفر (حدود 85 درصد از 46 میلیون جمعیت واجد شرایط) شرکت کرده‌اند که 5/24 میلیون نفر از آنها (حدود 63 درصد) به احمدی نژاد و 2/13 میلیون نفرشان (حدود 34 درصد) به موسوی رای داده‌اند، و تعداد آرا محسن رضایی هم حدود 700 هزار (7/1 درصد) و مهدی کروبی نیز حدود 300 هزار (کمتر از یک درصد) بوده است. ارقام رسمی، اساساً با داده‌های جمعیتی ایران مانند ترکیب سنی، توزیع جغرافیایی (شهری و روستایی) و ترکیب اقوام و ملیتهای ساکن این سرزمین، سازگاری ندارد و حتی، در قیاس با نتایج رسمی انتخابات قبلی ریاست جمهوری در چهارسال پیش نیز غیرواقعی به نظر می‌رسد (مجموع آرای کاندیداهای جناح خامنه‌ای در انتخابات پیشین، یعنی آرای احمدی نژاد + قالیباف + لاریجانی، فقط 5/11 میلیون رأی بود). هرچند که اشکال و شیوه‌های مشخص جعل و جابه‌جایی وسیع رأی‌ها در این نمایش انتخاباتی هنوز کاملاً فاش نشده و اگرچه تعداد واقعی آرا ریخته شده به نام هر کاندیدا در صندوقها معلوم نیست (و چه بسا که هیچ‌وقت هم معلوم نشود) اما این نکته نقداً آشکار و عیانست که ترکیب و سهم آرای اعلام شده نامزدها، بی‌پایه و ساختگی است.

7- نتایج انتخاباتی که از طرف بخشی از معترضان و یا برخی از ناظران به «کودتا» تعبیر شده است، عملاً تداوم کودتای انتخاباتی است که، چهارسال پیش، در مرحله اول و دوم انتخابات قبلی (در 27 خرداد و 3 تیر 1384) صورت گرفته است. در واقع، صدای آن کودتای انتخاباتی که با هدایت «بیت رهبری» و زیر نظر شورای نگهبان و با مشارکت نیروی بسیج و سپاه پاسداران، «کمیته امداد امام» و غیره،

در آن زمان صورت گرفت، اکنون به گوش همگان رسیده است. در آن هنگام، اینان با طراحی «طرحی پیچیده و چند لایه»، با استفاده از ترفند «حرکت با چراغ خاموش» و با کمک «حزب پادگانی»، کاندیدای مورد نظر رهبر، یعنی احمدی‌نژاد را با استخراج 17 میلیون رأی از صندوقها (در برابر 10 میلیون رأی برای رفسنجانی) بر صندلی ریاست جمهوری نشان‌دادند. رفسنجانی جز پناه بردن به «امام زمان» نتوانست یا نخواست کاری دیگر بکند، کروی نامہ شکواییہ نوشت و محمد خاتمی نیز این «انتخابات» را تأیید کرد. اما کسانی که، بدین ترتیب، همراه با احمدی‌نژاد و در پشت سر وی به قدرت رسیده و قوه مجریه را قبضه کرده و کیسه‌های بسیار گشادی هم برای نوبت غارتگری خودشان دوخته بودند، مسلماً به سهولت حاضر به کنار رفتن و رها کردن قدرت (و آن هم از طریق روند انتخابات که غالب آنها اساساً آن را قبول ندارند) نبوده و نیستند. همان طور که بسیجی‌ها و عناصر طرفدار احمدی‌نژاد در جریان بحث‌های انتخاباتی اخیر صراحتاً عنوان می‌کردند، اینان برای خودشان «یک برنامه هشت ساله» در نظر داشته‌اند.

8- با نزدیک شدن موعد انتخابات اخیر، به تدریج آشکارتر می‌شد که توافق غالب جناح تمامیت خواه یعنی جناح خامنه‌ای، همچنان حفظ قوه اجرایی و نیز ادامه کار دار و دسته احمدی‌نژاد در رأس آنست. نه تنها حمایت‌های ضمنی و صریح خود خامنه‌ای بلکه کنار کشیدن مدعیان دیگری همچون لاریجانی، قالیباف و ولایتی از کاندیداتوری، نشانه‌های روشنی از آن بود که نظر «رهبری» معطوف به ابقای احمدی‌نژاد در پست ریاست جمهوری است. تعویض احمدی‌نژاد در این مقطع (و با توجه به این که همه روسای جمهوری رژیم در 28 سال گذشته، دو دوره بر سر کار بوده‌اند) به معنی ناتمام ماندن کودتای انتخاباتی تیر 1384، و نموداری از ضعف و عقب‌نشینی مقام رهبری تلقی می‌شد. عامل مهم دیگر در محاسبات جناح غالب، بحران اتمی بین‌المللی گریبانگیر رژیم و پیشنهاد مذاکره مستقیم مطرح شده از جانب دولت آمریکا بوده است. اگرچه عوارض زیانبار فعلی این بحران و خطرات احتمالی برخاسته از آن، بیش از پیش، جامعه ما را در بر گرفته است، ولی همه کاندیداهای تأیید «صلاحیت» شده این انتخابات، از موضعگیری صریح و روشن پیرامون این بحران و پیشنهاد مذاکره مستقیم با آمریکا طفره رفتند. با اینهمه، این مسئله کماکان ذهن گردانندگان حکومتی و جناح خامنه‌ای را نیز به خود مشغول داشته است. طبق حساب این جناح، که ظاهراً بر این باورست که، در صورت انجام مذاکره با آمریکا، این امر بایستی از «موضع قدرت» صورت بگیرد، تغییر دولت احمدی‌نژاد در این شرایط، نشانه دیگری از عقب نشینی رژیم در برابر غرب

قلمداد می‌شد. گذشته از اینها، رژیم حاکم برای نمایش قدرت و «مشروعیت» خود در انظار بین‌المللی، در پی برگزاری انتخاباتی بود که، به هر ترتیب، بیشترین میزان مشارکت را در برداشته باشد. بدین سان، نمایشی برای روز جمعه 22 خرداد ترتیب یافته بود که «خیر دنیا و آخرت» را یکجا برای جناح غالب به ارمغان آورد. این نیز ظاهراً پیش‌بینی شده بود که قال قضیه در همان مرحله اول‌کنده و از کشانده شدن آن به مرحله دوم انتخابات جلوگیری شود. اما آنچه در محاسبات خود غرضانه آنها اصلاً به حساب نیامده بود، واکنش سریع و وسیع توده‌های مردم در مقابل این نیرنگ بازی ننگین و اهانت‌بار بود. جنبش اعتراضی خود جوش و گسترده مردم و نیز اعتراض پیگیر موسوی و کروبی و حامیان آنها نسبت به حجم عظیم تقلبات در این انتخابات، کاسه و کوزه دار و دسته حاکم را در هم ریخت. رژیمی که در پی کسب «مشروعیت» بود، باقی‌مانده آبرو و اعتبار خویش را، در داخل و خارج، هم بر باد داد و رسوای خاص و عام شد.

9- بر آمد جنبش اعتراضی مردم، خامنه‌ای و جناح او را در تنگنای سختی قرار داده و کلیت رژیم اسلامی را نیز با یکی از بزرگترین بحران‌های دوران حیات خویش مواجه ساخته است. تأیید شتابزده نتایج انتخابات، که وی آن را «معجزه الهی» خواند و تبریک «رای بیست و چهارمیلیونی رئیس‌جمهور منتخب» که از همان ابتدا مورد اعتراض شدید مردم بود، رهبر رژیم را به مخمصه انداخت: لقمه‌ای به همان بزرگی قلب در انتخابات، در گلوی او گیر کرد که فرو بردن آن مستلزم خونریزی داخلی و بیرون آوردن آن موجب بی‌آبرویی باز هم بیشتر بود. وی ضمن ارباب و اعزام مزدوران سرکوبگر برای مقابله با معترضان، سعی کرد که با وعده‌هایی چون رسیدگی به شکایات نامزدها در شورای نگهبان، حرکت مردم را متوقف سازد. لکن مبارزه حق طلبانه مردم دامنه‌ای گسترده‌تر یافت. سخنرانی نماز جمعه 29 خرداد در تهران که طی آن ضمن تأیید مجدد انتخابات و رئیس‌جمهوری جعلی، مسئولیت خونریزی‌های بیشتر را نیز به گردن معترضان انداخت، نشان داد که خامنه‌ای، چنان که پیش‌بینی می‌شد، تشدید سرکوب و خفقان را برگزیده است. وی که مدعی ایفای نقش «داوری» در بین جناح‌های رقیب درون حکومتی بود، با این موضعگیری‌ها همچنین بر همگان آشکار کرد که سرکرده جناحی بیش نیست، آن هم جناحی که ارتجاعی‌ترین و مستبدترین در میان آنهاست.

اما همین رویدادها، به اختلاف درونی خود جناح خامنه‌ای، جناح تمامیت خواه، هم دامن زد و شکاف درونی رژیم حاکم را در غالب نهادهای حکومتی و مذهبی، از حوزه، روحانیون و مراجع تقلید گرفته تا مجلس، ارگانها و دستگاه‌های اجرایی، عمیق‌تر کرد. به رغم و یا،

در حقیقت، به دلیل 24 میلیون رأیی که به نام احمدی‌نژاد ساخته و اعلام شده، او دیگر هیچگونه «مشروعیت» قانونی و عرفی در پیش اکثریت وسیع مردم و حتی در میان دستجاتی از حکومتی‌ها ندارد و از این رو موقعیت وی در درون جناح خودش نیز ضعیف‌تر می‌شود.

10- رفسنجانی، «همراه و همسنگر دیروز، امروز و فردا»ی رهبر، که در واقع هم شریک و هم رقیب خامنه‌ای بوده و هست، یکی دیگر از بازندگان نمایش انتخاباتی 22 خرداد است. وی که بر مبنای «دور اندیشی» خود، این بار در دو «خانه» شرط بندی نموده، گروهی از کارگزارانش را همراه کربوبی کرده و گروهی دیگر از بستگان و ایادی خود را هم به حمایت از موسوی فرستاده بود، اکنون در اثر رودستی که از رقیب خود خورده است نه تنها دستش از شراکت در قوه اجرایی کوتاه شده بلکه موقعیت خودش هم متزلزل گشته است. در پس پردۀ آرایش و نمایش انتخاباتی دستجات درون حکومتی در دهمین دوره ریاست جمهوری، رقابت و منازعه‌ای نیز بین این دو «همسنگر» جریان داشته که حملات شدید علیه رفسنجانی و خاندانش در مناظره‌های تلویزیونی (که بعداً نیز در برخی رسانه‌های دولتی استمرار یافته) تنها بخش آشکار آن بوده است. وی که در پی بهره‌برداری خود غرضانه از جنبش اعتراضی است ولی بدنام‌تر از آنست که بتواند از این راه حمایتی را برانگیزاند، هرگاه نتواند پشتیبانی بخشی از روحانیون و دیگر چهره‌های حکومتی را که از رو آمدن فرماندهی سپاه و ارگانهای امنیتی در حکومت، و بنابراین کاهش موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی خودشان، ناراضی و نگرانند، نسبت به خود جلب نماید، دور از انتظار نیست که از سوی سایر باندهای مافیایی رژیم، به عنوان سرآمد و سبیل مفساد اقتصادی، مورد تهاجم مستقیم و شدید واقع شود.

11- موسوی که تاکنون از پذیرش نتایج رسمی انتخابات سرباز زده و، به پشتوانه اعتراضات مردمی، همچنان خواستار ابطال و تجدید انتخابات و یا تشکیل هیأت «حقیقت‌یاب» است، چه می‌گوید و چه نقشی می‌خواهد ایفا کند؟ واقعیت اینست که او هیچ حرف تازه‌ای ندارد. جدا از مسئله اعتراض به نتایج انتخابات اخیر، حرفهایی که آخرین نخست وزیر جمهوری اسلامی در جریان تدارک انتخابات، و بعد از آن در اطلاعیه‌هایش مطرح ساخته، در طول حیات سی‌ساله این رژیم بارها تکرار شده است. این صحبت‌ها که بی‌شبهت به بحث‌های حوزوی و یا اسکولاستیک نیست، ارتباطی مستقیم با جنگ قدرت درون حکومت و آینده آن دارد و همان داستان دنباله‌دار مجادلات و منازعات بین میراث‌داران خمینی است. وی که به گفته خودش به خاطر «احساس نگرانی نسبت به آینده نظام مقدس» جمهوری اسلامی به میدان آمده است، مردم را «بار دیگر به انقلاب اسلامی آن گونه که بود و جمهوری اسلامی آن گونه که باید

باشد» دعوت می‌کند. پیداست که مسئله او نیز صرفاً این انتخابات «و ثقل عظیم» آن نیست، ولی راهی که او ارائه می‌دهد بازگشت به گذشته است. او با انتقاد از «دروغ»، «تجر» و «قانون گریزی»، و دفاع از «آزادیهای مصرح در قانون اساسی»، «کرامت انسانی» و «خط امام»، به مخاطبان درون حکومتی و مدافعان رژیم هشدار می‌دهد که این نظام دچار «انحراف» شده، و «جمهوریت» جمهوری اسلامی حذف و تبدیل به «حکومت اسلامی» خواهد شد... گویی که وی تازه از خواب «اصحاب کهف» بیدار گشته و نمی‌داند که طی 20-30 سال اخیر در این کشور چه گذشته است. موسوی نیز، به تاسی از ملایان که چیزی اسطوره‌ای به نام «صدر اسلام» ساخته و پرداخته و دائماً به خورد خلائق می‌دهند، در واقع می‌خواهد تصویری موهوم از «جمهوری اسلامی» دلخواه خویش ترسیم و به جوانان عرضه کند تا شاید از این راه بتواند از زوال محتوم این نظام جلوگیری نماید. اما اکثریت مردم ایران رنج و ستم و خفقان واقعیت جمهوری اسلامی را با گوشت و پوست خود لمس کرده و آن را به خوبی می‌شناسند.

واقعیت اینست که انحراف از آرمانهای انقلاب بهمن، از همان ابتدا و با استقرار خود جمهوری اسلامی شروع شده است، که تعارض «جمهوریت» و اسلام، از همان آغاز بروز کرده و حکومت خودکامه مذهبی جایگزین استبداد شاهی گردیده است، که قانون گریزی از همان زمان، و هنگامی که خمینی در قانون اساسی دستپخت «خبرگان» خود رژیم نیز دست برد، رواج و رفته رفته شدت یافته است، که از همان اوایل کار جمهوری اسلامی، انتخابات در چارچوب این رژیم هیچ وقت دمکراتیک و سالم نبوده است... موسوی که نه در زمان «امام راحل» اش و نه حتی بیست سال بعد از وی، هرگز جرأت آن را نداشته است که کلمه‌ای در نقد جنایت بزرگ قتل عام زندانیان سیاسی در دوره صدارتش بر زبان آورد، در صورت استمرار اعتراض و مخالفتش با دار و دسته «رهبر»، به صف مخالفان درون نظام یعنی به جرگه کسانی چون آیت‌الله منتظری، آیت‌الله طاهری اصفهانی و عبدالله نوری می‌پیوندد که از موضع دفاع از جمهوری اسلامی «راستین»، به مخالفت با جناح غالب رژیم برخاسته‌اند. بدیهی است که اپوزیسیون چپ و دمکرات که برای تحول دمکراتیک اساسی در ایران مبارزه می‌کند، از تجزیه درونی رژیم در راستای تضعیف بیشتر و سریعتر آن استقبال می‌نماید. اما این امر هرگز نمی‌تواند به معنی دنباله‌روی از موسوی و امثال وی باشد.

12- جدایی موسوی و همفکران وی از «جمهوری اسلامی واقعاً موجود»، باری دیگر، اصلاح ناپذیری رژیم حاکم را عیان می‌سازد. هرگاه تجربه ناکامی اصلاح طلبان حکومتی، طی دوره هشت ساله ریاست جمهوری خاتمی، برای اثبات این امر هنوز ناکافی بوده باشد، نفی و طرد موسوی

محتاط، یعنی محافظه‌کارترین اصلاح‌طلبان حکومتی و یا، به قول خودش، «اصلاح‌طلبی که دائماً به اصول رجوع می‌کند»، آن هم به این شکل توهین‌آمیز، دیگر تردیدی در این باره برجای نمی‌گذارد. ممکن است که کسان دیگری هم از درون حکومت، یا همانند موسوی به واسطه آینده‌نگری برای بقای این رژیم و یا با انگیزه‌های دیگر، بعداً نیز علم اصلاح‌طلب را بلند کنند ولی بختی بهتر از آخرین نخست‌وزیر جمهوری اسلامی هم در انتظار آنان نخواهد بود. در این میان، جریان‌اتی از اپوزیسیون نیز که هنوز در جستجوی اصلاح‌طلبان حکومتی در قامت امثال موسوی هستند تا به دامن قبایشان بیاویزند، به توهم پراکنی در میان توده‌ها ادامه داده و نیروی اپوزیسیون را به هرز می‌برند.

13- نتایج اعلام شده آنچه به نام انتخابات در 22 خرداد انجام شده، کاملاً جعلی و باطل است، همان‌گونه که روند این انتخابات غیردمکراتیک از ابتدا باطل بوده است. اما اعلام این ارقام قلبی و واکنش وسیع مردم در مقابل این دغ‌لکاری نمایان، چنان که وصف آن گذشت، بطلان انتخابات در چارچوب رژیم اسلامی حاکم را یکبار برای همیشه به ثبت رسانده است. مقوله انتخابات، که عملاً هیچگاه آزاد و عادلانه نبوده، به رقابتی در بین «خودی»ها تبدیل شده بود. لکن رفته رفته، هرچه بیشتر حالت تزینی و نمایشی یافت و حیطه رقابت در میان همان «خودی»ها هم محدودتر شد. بعد کار به جایی رسید که «قواعد بازی» در بین افراد «خودی» نیز بر هم خورد و دسته‌ای از همان‌ها به حذف دسته‌ای دیگر مبادرت کردند. چنان که مثلاً در جریان انتخابات درون حکومتی مجلس هفتم، بیش از دو هزار نفر از نامزدهای وابسته به اصلاح‌طلبان حکومتی، در همان مرحله تعیین «صلاحیت» به وسیله شورای نگهبان رد شدند. اما در موعد انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، که حذف همه کاندیداهای خودی سرشناس نیز عملی نبود، شگرد کودتای انتخاباتی جهت به کرسی نشاندن «کاندیدای مورد نظر» جناح غالب به کار گرفته شد که در انتخابات اخیر نیز به شکل وقیحانه‌ای تکرار گردید. بدین سان، نه تنها پایان کار انتخابات رقابتی درون حکومتی رقم خورده و انتخابات به حد انتصابات درون جناحی تنزل یافت، بلکه با برملا شدن شعبده‌های انتخاباتی جمهوری اسلامی در برابر چشم همگان، بی‌اعتباری و رسوایی آن دو چندان شد.

14- بعد از این رسوایی، و خصوصاً در پی برخورد وحشیانه رژیم به تظاهرات مردم و سرکوب شدید معترضان، جمهوری اسلامی دیگر هرگز قادر به بازگرداندن آبروی از دست رفته و بازگشت به وضعیت پیشین نخواهد بود. در جریان این برآمد جنبش حق‌طلبانه و آزادیخواهانه مردم، نقاب از چهره واقعی رژیم برگرفته شد، توهمات بسیاری فروریخت و پرده‌های زیادی پاره شد و ماهیت ضد مردمی و ضد دمکراتیک حکومت

اسلامی، به صورتی عریان، در مقابل چشمان میلیونها نفر از مردم و در برابر انظار جهانیان قرار گرفت. چنین وضعیتی، به رغم «پیروزی» جناح غالب در ابقای احمدی نژاد، این جناح و کلیت رژیم حاکم را در موقعیتی به مراتب ضعیفتر از پیش، قرار داده است. اگرچه شدت تهاجم و وسعت جنایات خامنه‌ای و دار و دار و دسته آن در برخورد با جنبش اعتراضی، موجب فروکش تظاهرات خیابانی و کاهش دامنه اعتراضات جاری شده است، اما مسلماً مبارزات مردم در اشکال و شیوه‌های دیگر، در جنبشهای اجتماعی گوناگون، در محل کار و محلات و دانشگاه‌ها و مدارس، ادامه خواهد یافت. خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه‌اش، با تهدید مردم اظهار داشت که هرگز «تسلیم خیابانها» نخواهد شد. رژیم شاه هم می‌گفت که هیچ وقت در برابر تظاهرات مردم عقب نشینی نخواهد کرد. رژیم حاکم نیز قطعاً در مقابل اراده جمعی و مبارزات توده‌های مردم، سرنوشت دیگری جز سلف خود نخواهد داشت. با گسترش و تقویت مبارزات مدنی، صنفی، اجتماعی و سیاسی، مردم سرزمین ما با گامهای خود در خیابانها، در محلات و محله‌های کار، در شهرها و روستاها، رأی قطعی و نهایی خویش را برای برچیدن بساط استبداد مذهبی حاکم صادر خواهند کرد.